

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مراد از «خلق» در آیه 19 و 20 عنكبوت خلقت انسان

بحث در آیات شریفه‌ی 19 و 20 از سوره مبارکه عنكبوت بود: «أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يَنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

یکی از نکاتی که در این آیات مطرح بود این است که مراد از کلمه «خلق» آیا مجموع مخلوقات الهیه است یا اینکه مراد از آیه شریفه «أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يَبْدَأُ اللَّهُ الْخَلْقَ» فقط خلق انسان است و اشاره‌ای به سایر مخلوقات ندارد؟

از مطالب گذشته که مطرح شد جواب این سؤال روشن است اما از باب اینکه تفاسیر در اینجا خیلی مختلف، مضطرب و مشوش ذکر کرده اند، بعضی‌ها مسئله‌ی خلقت گیاهان را و بعضی خلقت موجودات دیگر را مطرح کرده اند لذا مناسب است مورد بحث واقع شود.

به نظر ما چون در آیات پسین از آیه‌ای مورد بحث، می‌فرماید: «يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَ إِلَيْهِ تُقْلَبُونَ»^[1]، «وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ»^[2]، «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ لِقَائِهِ أَُولَئِكَ يَتَّخِذُونَ مِنْ رَحْمَتِي وَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^[3] پس این آیات قرینه می‌شود بر اینکه مراد از «خلق» همین خلق انسان است و اصلاً ارتباطی با سایر مخلوقات و موجودات ندارد. منتهی با این فرق که در آیه 19 «يَبْدَأُ اللَّهُ الْخَلْقَ» اشاره به علم حضوری به خلقت خود انسان دارد، اما در آیه 20 که می‌فرماید: «كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ» اشاره به علم حصولی به سبب خلقت دیگران می‌نماید.

ممکن است اشکال شود که طبق دیدگاه ما که در قرآن سیاق قرینیت ندارد (و علاوه بر اینکه شواهد متعددی بر این معنا پیدا شده و يك روايت معتبري هم در این زمینه وجود که «ربما يكون» اول آیه در يك موضوعی باشد و وسط آیه در يك موضوع دیگر و آخر آیه در موضوع سومى باشد.) پس چگونه در اینجا برای تبیین کلمه‌ای «خلق» به سیاق آیات تمسک شده؟

پاسخ این است که اولاً؛ در بعضی از موارد فی الجمله سیاق قرینیت دارد منتهی به نحو موجهی کلیه همه جا سیاق قرینیت ندارد و نمی‌توان گفت چون آیه پیشین در مورد منافقین است این آیه هم باید باشد، ولی در بعضی از جاها سیاق قرینیت دارد، پس به نحو موجه جزئیة قرینیت سیاق مورد پذیرش است.

ثانیاً؛ مهم‌تر این است این «يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ» چون نتیجه و بیان آیه پیشین «يَنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ» است و بیان شد که مرحوم علامه نیز تصریح به این مطلب می‌کند و می‌فرماید: «يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ بَيَانِ يَنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ»، این از باب قرینه سیاق نیست تا چنین اشکال شود بنابراین، مراد از «خلق» خلقت انسان است نه سایر مخلوقات.

در ادامه اشاره‌ای به آیات می‌نماییم تا بعضی از نکات بیان گردد:

در آیه 21 که خداوند متعال می‌فرماید: «يَعَذَّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ» به معنای این است که خدا هر که را بخواهد عذاب می‌کند و هر که را بخواهد مورد رحمت و مغفرت قرار می‌دهد «و إِلَيْهِ تَقْلِبُونَ».

هم مضمون بودن «إِلَيْهِ تَقْلِبُونَ» با آیات سوره انعام از دیدگاه علامه طباطبایی

ایشان می‌فرمایند: مضمون «إِلَيْهِ تَقْلِبُونَ» مضمون همان آیاتی است که در سوره انعام بیان شده که خداوند متعال می‌فرماید: «وَهُوَ الْغَاثُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرِطُونَ»^[4]، «ثُمَّ رُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ»^[5].

«خداوند متعال برای هر انسانی حفظه‌ای قرار می‌دهد یعنی هر انسانی از وقتی که به دنیا می‌آید، خدا یک ملائکه‌ی حافظ قرار می‌دهد. مثلاً برای هر انسانی موقعیتی پیش می‌آید که انسان می‌گوید نزدیک بود من بمیرم ولی خدا من را حفظ کرد، بیان این کلام، مصداق همین آیه مورد بحث است که می‌فرماید: «یرسل علیکم حفظه»، خدا برای انسان حفظه قرار می‌دهد، این ملائکه انسان را در جاهایی که می‌خواهد بمیرد و اجلش نرسیده حفاظش می‌کند «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ» تا وقتی که اجل انسان برسد، «توفته رسلنا و هم لا یفرطون»، رسل و مأمورین او را توفی می‌کنند و می‌میرانند و اینها کوتاهی هم نمی‌کنند نه يك دقیقه زودتر و نه يك دقیق دیرتر، تفریط در توفی نمی‌کنند و از جهت زمان، درست به وقت خودش انجام می‌دهند. «ثُمَّ رُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ» اینها به خدا برگردانده می‌شوند «مولا هم الحق» مولایی که مظهر حق است عین حق است، «أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ».

و جمله «و إِلَيْهِ تَقْلِبُونَ» که در این آیه آمده مرحوم علامه می‌فرماید: «فی معنی قوله وَ رُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ» است. همان طوری که در این آیه بعد از اینکه رسل خدا توفی می‌کنند و جان انسان را می‌گیرند، خدا می‌فرماید: «رُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ» و «ثُمَّ رُدُّوهُ» ظهور در این دارد که بعد از توفی يك زمانی می‌گذرد برزخ اینها تمام می‌شود و بعد از برزخ «رُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ» و به خداوند متعال برمی‌گردند و در يك روزی همه برای حساب و کتاب باید به سوی خدا برگردانده شوند.

پس از حین موت «رَدَّ إِلَى اللَّهِ» شروع نمی‌شود بلکه بعد از اتمام برزخ و تحقق قیامت «رُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ» شروع می‌شود و جمله‌ای «و إِلَيْهِ تَقْلِبُونَ» هم مضمون همان «و رُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ» است.

و این مطلب مؤید این می‌شود که «تَقْلِبُونَ» به معنای «یوم تبلی السرائر» که باطنها ظاهر می‌شود نیست که مرحوم علامه هم احتمال دادند، بلکه مؤید این است که «قلب» به معنای رَدَّ است یعنی قرآن هم با يك تعبیر «إِلَيْهِ تَقْلِبُونَ» می‌فرماید: شما به سوی خدا برگردانده می‌شوید و هم با «رُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ» که مضمونش همان «أَنَا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» است که بدو و ختم انسان، از خدای تبارک و تعالی و به سوی خدای تبارک و تعالی است.

نکته: مراد از «إِلَيْهِ تَقْلِبُونَ» این نیست که خدا در يك مکانی است مردم را برمی‌گردانند به آن مکان که به سمت خدا بروند بلکه مقصود این است که ما دو مرتبه از این عالم ماده و عالم برزخ که بین عالم ماده و قیامت است به آن نشئه حقیقی برگردانده می‌شویم که آنجا خداوند تبارک و تعالی حاکم علی الاطلاق است.

وجه تناسب بین «يَعَذَّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ» و «إِلَيْهِ تَقْلِبُونَ»

اگر کسی سؤال کند که چه تناسبی بین جمله «يَعَذَّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ» و جمله «و إِلَيْهِ تَقْلِبُونَ» وجود دارد؟

پاسخ این است که تقریباً جمله «و الیه تقلابون» به منزله‌ی تعلیل است به این بیان که: چرا آنجا خدا هر که را بخواهد عذاب می‌کند و هر که را بخواهد عقاب می‌کند چون «لأنکم إلیه تقلابون»، به جایی برمی‌گردیم که حاکم علی الاطلاق خداوند تبارک و تعالی است.

به حسب ظاهر در دنیا، حاکم ظاهری، حاکم شیطانی و حاکم غیر الهی، وجود دارد هر چند خود اینها هم تحت سلطه‌ی الهی هستند ولی به حسب ظاهر حاکم غیر الهی وجود دارد و چه بسا عده‌ای خودشان را تحت ولایت اینها قرار می‌دهند ولی «إلیه تقلابون» یعنی در روز قیامت مُلک برای خدا است، سلطنت برای خدا است، هیچ حاکمی غیر از خدا در روز قیامت نیست، فقط خدا است، لذا هر که را بخواهد عذاب و یا عقاب می‌کند، پس این جمله «إلیه تقلابون» به منزله‌ی تعلیل برای «یُعذب من یشاء و یرحم من یشاء» است.

از دیدگاه علامه طباطبایی آیه شریفه «أنتم بمعجزین فی الارض و لا فی السماء» در مقام بیان خصوصیات انسان

معجز در آیه شریفه، یعنی عاجز کننده، شما هیچ کاری از دست‌تان برنمی‌آید. ایشان می‌فرمایند: کلمه «قُل» که بر جمله «سیروا فی الأرض» درآمده و مقول قول کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) هست، برآیات پسین نیز وارد می‌شود یعنی «قل یعذب من یشاء و یرحم من یشاء»، «قل و ما انتم بمعجزین فی الأرض و لا فی السماء» پس این آیات نیز مقول قول پیامبر است.

در ادامه می‌فرماید: «توصیف لشأنهم يوم القيامة كما أن الآية السابقة توصیف لشأنه تعالی يومئذ»^[6] آیه پیشین که کلماتی از قبیل «یُعذب، یرحم، الیه» در آن وجود دارد خصوصیات خدا در روز قیامت را بیان می‌کند که خداوند تبارک و تعالی «یُعذب من یشاء و یرحم من یشاء و إلیه تقلابون» اما آیه شریفه مورد بحث، خصوصیات این انسان‌ها را بیان می‌کند «أی أنکم لا تقدرون أن تعجزوه تعالی يومئذ بالفوت منه و الخروج من حکمه و سلطانه بالفرار» می‌فرماید: شما فکر نکنید قیامت روزی است که بتوانید از سلطنت خدا و از قدرت خدا و از حکومت خدا خودتان را خارج کنید و خودتان را از خدا فوت کنید.

پس کلام ایشان این است که آیه پیشین توصیف شأن خداوند در روز قیامت است و آیه مورد بحث توصیف برای مکذبین و منکرین معاد است که خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: به اینها بگو «ما انتم بمعجزین فی الارض و لا فی السماء».

مرحوم شیخ در تبیان معجزین را گفته «أی فائتین»، یعنی کاری کنید که از دست خدا خارج و فوت بشوید، از سلطان خدا، از حکم خدا، بخواهید خارج شوید.

نظیر این تعبیر در دعای کمال است که می‌فرماید: «و لا یمكن الفرار من حکومتك» هر چند در همین دنیا هم واقعاً انسان از حکومت خارج نمی‌شود و هیچ گاه انسان قدرت بر این ندارد که خودش را از حکومت خدا خارج کند، ولی بروز اصلی این مطلب در قیامت است یعنی در قیامت کسی چنین چیزی به ذهنش خطور نمی‌کند که بتواند از قدرت خداوند تبارک و تعالی خودش را خارج کند، لذا در این آیه شریفه هم خدا به پیامبر می‌فرماید: به اینها بگو «و ما أنتم بمعجزین فی الأرض و لا فی السماء»، «أی أنکم لا تقدرون أن تعجزوه تعالی يومئذ بالفوت منه و الخروج من حکمه و سلطانه بالفرار و الخروج من ملکه و النفوذ من أقطار الأرض و السماء».^[7] پس شما نمی‌توانید خدا را عاجز کنید، و در روز قیامت فائت باشید و از دست خدا خارج شوید.

ایشان معجز را به معنای فائت معنا می‌کند می‌فرمایند: «فالمعجز الفائت بما يعجز القادر عن لحاقه»، معجز یعنی اینکه کسی يك کاری کند که دیگری که قدرت دارد نتواند دستش به او برسد به این معجز می‌گویند. سپس می‌فرمایند «و المعنى لا تغتروا بطول الامهال» به این طولانی بودن مهلتی که خدا به شما در روی زمین و آسمان داده مغرور نشوید. «لستم تفوتونه فی الأرض، و لا فی السماء لو كنتم فيها، فانه قادر عليكم حيث كنتم» بعد می‌فرماید «و قيل فی ذلك قولان: أحدهما - لا يفوتونه هرباً فی الأرض، و لا فی السماء. الثاني - و لا من فی السماء بمعجزين» در این جمله «فی الأرض و لا فی السماء» دو احتمال وجود دارد:

الف). يك معنایش این است که نه در روی زمین می‌توانید از دست خدا فرار کنید و نه در آسمان، اگر «لو كنتم فی السماء»، يك تقدیری می‌خواهد یعنی اگر شما در آسمان هم زندگی می‌کردید نمی‌توانستید خدا را معجز باشید، یعنی هیچ نقطه‌ای نیست که بتوانید از خدا فرار کنید.

ب). احتمال دیگر این است که «و ما انتم بمعجزين فی الأرض و لا فی السماء» یعنی «و لا من فی السماء بمعجزين، و لا من فی الأرض بمعجزين»، نه تمام کسانی که الآن در روی زمین زندگی می‌کنند آن روز می‌توانند خدا را معجز کنند و نه تمام کسانی که در آسمان‌ها هستند، یعنی ملائکه‌ی الهی می‌توانند خدا را معجز کنند.

طبق احتمال دوم «لا فی السماء» یعنی «و لا من فی السماء» مرحوم شیخ طوسی می‌فرماید: در عرب گاهی اوقات يك کلمه‌ای حذف می‌شود برای اینکه کلمات دیگر دلالت بر او دارد، يك شعری هم از حسان نقل می‌کند:

أ من يهجو رسول الله منكم *** و يمدحه و ينصره سواء

آیا کسی که پیامبر را هجو می‌کند با کسی که پیامبر را مدح می‌کند مساوی است؟

و شاهد بر مطلب این است که کلمه‌ای «أم لا» در شعر مذکور، محذوف واقع شده، زیرا نفس کلام بر آن دلالت دارد. در نتیجه در مورد بحث هم می‌گویند: خود کلام «و ما أنتم بمعجزين فی الأرض» دلالت دارد که «من فی الأرض معجز خدا نیست» همچنین «و لا فی السماء» یعنی «من فی السماء» هم نمی‌توانند معجز خداوند تبارک و تعالی باشند.^[8]

کلام علامه طباطبایی

اما ایشان بعد از بیان این قول که «من فی السماء» مراد باشد، می‌فرمایند: «و هو بعيد و دلالة الكلام عليه غير مسلمة و لو بنى عليه لكفى فيه أن الخطاب للأعم من البشر بتغليب جانب البشر المخاطبين على غيرهم من الجن و الملك و المعنى: و ما أنتم معاشر الخلق بمعجزين فی الأرض و لا فی السماء».^[9]

اولاً: اینکه در اینجا گفته شود «و ما أنتم بمعجزين فی الأرض و لا فی السماء» یعنی «من فی السماء» هم معجز خدا نیستند، یک چیز بعیدی است و نفس آیه دلالت بر آن نمی‌کند.

ثانياً: «و لو بنى عليه لكفى فيه أن الخطاب للأعم من البشر» اگر مقصود خدا این باشد که نه «من فی الأرض و نه من فی السماء» قادر بر معجز بودن و عاجز کردن نیستند، خود همین خطاب «و ما انتم» خطاب عام است هم بشر و هم جن و همه‌ای موجودات سماوی را شامل می‌شود.

اما خداوند تبارك و تعالى جانب بشر را تغليب داده، يعنى از خود «و ما انتم» يك عموميتى استفاده مى‌شود به اين بيان كه درست است خطاب به بشر است اما كل موجودات را خدا مى‌خواهد بگويد نه انس و نه جن و نه ملك، هيچ کدام معجز خداوند تبارك و تعالى نيستند منتهى به جهت تغليب، خداوند متعال بشر را در عاجز بودن، غلبه داده است.

نقد كلام علامه طباطبايى

آيه به خوبى دلالت دارد «و ما اَنْتُمْ يعنى «من فى الأرض معجزين»، چطور ايشان مى‌فرمايند كلام دلالت بر او ندارد.

همچنين به نظر مى‌رسد استدلال به خطاب عام، تكلف آن از مطلبى كه شيخ طوسى بيان كردند به مراتب بيشتر است، «ما انتم» ظهور در همين انسان‌ها دارد، و قرينه‌اى هم بر اينكه خداوند تبارك و تعالى در خطابش تعميم مى‌دهد در اينجا وجود ندارد، بلكه ظهور آيه در اين است كه خداوند متعال به منكرين، مكذبين معاد و به كفار مى‌فرمايد: «و ما انتم بمعجزين، شما نمى‌توانيد خدا را عاجز كنيد، «فى الأرض» نه در زمين و نه در آسمان. حالا بگويد «لا فى السماء» يعنى اگر اينها در آسمان هم بودند قدرت نداشتند، اگر همين شما مكذبين و كفار در آسمان هم زندگى مى‌كرديد باز هم قدرت بر اينكه خدا را عاجز كنيد نداشتيد و آن طرف هم گفته شود «من فى السماء» هم باز اشكالى ندارد. پس اين بيان مرحوم علامه طباطبايى كه مطرح شد صحيح نيست.

اما عمده اين است كه خود علامه طباطبايى مى‌فرمايند: «فَالْآيَةُ تَجْرِي مَجْرَى قَوْلِهِ تَعَالَى «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ»^[10] آيه مورد بحث «و ما انتم بمعجزين فى الأرض و لا فى السماء» جارى مجراى آيه «يا معشر الجن و الانس ان استطعتم أن تنفذوا» است يعنى قدرت داريد كه از گوشه و كنار آسمان‌ها و زمين عبور كنيد، «فانفذوه»، يعنى اگر فكر كنيد يك روزه و جايى براى شما باز است كه بخواهيد از آنجا عبور كنيد بگذريد، ولى «لا تنفذون الا بسطان»، يعنى اگر بخواهيد عبور كنيد بايد با اجازه‌ى حق تبارك و تعالى باشد و با سلطنت خدا باشد. اين مطلب ايشان بايد مورد بررسى واقع شود كه آيا اين آيه‌ى «يا معشر الجن و الانس» مربوط به قيامت است يا خير؟

وصلّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ همان، 21.

[2] □ همان، 22.

[3] □ همان، 23.

[4] □ انعام، 61.

[5] □ همان، 62.

[6] □ «قوله تعالى: «و ما اَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ» من مقول القول و توصيف لشأنهم يوم القيامة كما أن الآية السابقة توصيف لشأنه تعالى يومئذ». الميزان فى تفسير القرآن، ج 16، 118.

[7] □ «قوله: «و ما اَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ» أى أنكم لا تقدرون أن تعجزوه تعالى يومئذ بالفوت منه و الخروج من حكمه و سلطانه بالفرار و الخروج من ملكه و النفوذ من أقطار الأرض و السماء، فالآية تجرى مجرى قوله. «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا»: الرحمن: 33». الميزان فى تفسير القرآن، ج 16، 118.

[8] □ «فالمعجز الفائت بما يعجز القادر عن لحاقه، و لهذا فسروا (و ما اَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ) أى بفائتين، و المعنى لا تغتروا بطول الامهال (فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ) اى لستم تفوتونه فى الأرض، و لا فى السماء لو كنتم فيها، فانه قادر عليكم حيث كنتم. و قيل فى ذلك قولان: أحدهما - لا يفوتونه هرباً فى الأرض، و لا فى السماء. الثانى - و لا من فى السماء بمعجزين، كما قال حسان:

أ من يهجو رسول الله منكم *** و يمدحه و ينصره سواء

و تقديره و من يمدحه و ينصره سواء أم لا يتساوون؟». التبيان فى تفسير القرآن، ج8، 198.

[9] □ «و قيل: الكلام فى معنى «من فى السماء» فحذف من لدلالة الكلام عليه و التقدير و ما أنتم بمعجزين فى الأرض و لا من فى السماء بمعجزين فى السماء و هو بعيد و دلالة الكلام عليه غير مسلمة و لو بنى عليه لكفى فيه أن الخطاب للأعم من البشر بتغليب جانب البشر المخاطبين على غيرهم من الجن و الملك و المعنى: و ما أنتم معاشر الخلق بمعجزين فى الأرض و لا فى السماء». الميزان فى تفسير القرآن، ج16، 118.

[10] □ رحمن 33.